

همچو باشد چنانچه جمعی از عمده در این فن خصوصاً جناب سلاله السادات و الاجل الاصل
 و الانجانب فضایل و کمالات اکتساب مصطفوی و مرتضوی انساب قدوة المصنفین آقا میرزا
 صادق خطباته تالی منجم دار السلطنة اصحمان و عالیجناب مقدس القاب محمده و محسن
 آداب کمالات و فضایل آداب میرزا اسد الله منجم مفصلاً شرح و مرقوم داشته اند
 مجلدا حاصله عاججوی است که ایشان مرقوم داشته اند و کتب العبد الاثم سبحانی محمد بن محمد
 القزینی

بسم الله

حکومتی تاریخ و سنس کیفیت کپیه آن نجومیت که در ^{معضلات} کتبخانگی کارش یافته و قول متعدد نامح و نسج
 است و عالیجنابان قدسی القابان حقایق و معارف ایشان سلاله السادات الاطیاف
 و میرزا اسد الله منجم کائناتین بیان فرموده اند و کتب العبد محمد مهدی الطبا طباطبائی
 هو المعرف

مراتب مسطوره متن نجومیکه کارشش یافته مطلقاً و اصلاً خلافتی ندارد و در مراتب کمال
 معرفت عالیجنابان مقدس القابان فضایل و کمالات اکتسابان حقایق و معارف انساب

تحتی تیشام اور رسیدہ باشد و تا صیلد عاجیست کہ فاضلین کاملین عالمین منجمن شیخ
 داشتند و در کمال فضل ایشان شبہ نیست العبد الخاطی شیخ محمد مدی الامین
 ہو اللہ تبارک و تعالیٰ

قد طاعت المطالب المظور و المضامین المحرره من السبایہ الی النہایہ فوجدہا متینا صحیحا
 ہی من المطالب الواضح و المسائل المعروضہ بحیث لا یطرق الیہا مجال الخار و لا تغیرہا شیخ
 شبہ و لا شکرا الامن لیس لہ بصیرہ و تدریب فی فنون البیہ و الریاضین و لا شبہ فی فضل
 العالمین کاملین المنجمن المشورین الذین لیس لہما عدیل و نظیر السید السد الامجد الاکرم المیر
 محمد صادق المیرزا اسد اللہ دام ظلہما العالی و کتبہ اقل السادات الطلیبہ محمد سعید
 ہو اللہ

تحتی کسب در تاریخ و س محل رسب و شبہ نیست چنانچہ در کتب معتبرہ ریاضی و نجوم مکتوبات
 کہ نبای عبادت و ضبط اوقات و ایام متبرکہ ایشان برین تاریخ بودہ است و قول متعدد
 تاریخ نجومس در محکمات از کتب معتبرہ کہ دیدہ شدہ است مذکور نمیشد و ظاہر الی حق

المیر محمد صادق و المیرزا اسد اللہ زید فضلہما تحریرہ الداعی محمد حسین الشیخ الاسلام

ہو العنبر

تفصیل مرقومہ در باب کسبہ و وحدت ناسخ بنظر داعی صحیح و موافق تحقیق و قول مجتہدین
آن قولی است باطل و پوچھ و مفصل احوال سنجی است کہ عالیجناب قدسی القاب قدسی
اعتساب فضایل و حقایق آداب و جمید الدوران و بطلیموس الزمان میر محمد صادق و جناب
فضایل و دقائق و کلمات کتاب التوفد فی الزمان و التوسع فی الدوران میرزا اسد اللہ
المختار الکاملین دام فضلہما مشروع داشتند عن محمد علی ابن محمد اسمعیل حسینی

ہو الواحد الاعد

مضامین مفصلہ بر وجہ مرقوم صادر از محمد و کاملین علم نجوم و ریاضی است و خلافتی ندارد علی

یا علی الاعلی

مراتب مطورہ سنجی کہ مرقوم کردید بنظر داعی صحیح و موافق تحقیق است و اینگونه مسائل و مطالب
و احوط ظاہر و محمل اشکال و شبہ نشود مگر کسی کہ بالمرہ از فنون ریاضی عاری باشد و در کتب

مشهوره و مصحح به در کلام مرده فن است و کنجاشین انکار را ندارد و سوای این تاریخ
دیگر از برای درسیان که خالی از کسب بوده باشد اثری از آن در کتب معروفه و کلمات
اهل فن نیست و شخص است که هرگاه تاریخ دیگری از برای ایشان بیرون آید از آن نقل
کرده بودند و مذکور در کتب فن میشد بلکه نظیر این تاریخ از امور معروفه میبود و حال آنکه اثر
از آن نیست و ما بنوجه و خیر آن شخص است که از اصحاب اصلی نیست و تفصیل در حقیقاً
بنحسب آنکه جناب مستطاب معالی القاب و حمید الزمان و بطلیموسس الدوران السید
السید الاکرم میر محمد صادق بنجم زید فضله و جناب حقایق معارف اکتساب علامه فہام
میرزائی میرزا اسد اللہ بنجم زید فضله مشروح داشته اند و نهایت ایضاح رسانیده اند
عین بی تعجب
الرابعه

ہوالمہ فن

قد عرض الضامن المحررہ والمطالب المسطورہ لدی و ہوتا لا اختلاف فیہ ولا شبتہ غیرہ
و قد فصلها الفاضلان العالمان الکاملان الذان کل واحد منہما و حمید العصر والدوران

نزد خود ابن شهریار دال بر عدم اعتبار آن در زمان سابق نیست و قول تعدد تاریخ خراسان

بفایده تخفیف و پیوسته و تفاسیل مدعا بخوبیست که نمبین کایمن اغنی بسید السند تحلیل الوجد

فی الدوران و بطلیبوس الزمان میر محمد صادق الفاضل العالم الموحّد فی زمانه المتوفی فی اوّل

میرزا اسد الله در ذیل صفحه بیان نموده اند و نظر داعی دوام دولت قاهره سلطانی رسیده

عین حین بن حین

هواله

قد وضع و فتح معجم ما ترجم فی الكتاب من ابر تاریخ العرس و وحدته کيفية الکبس علی ما تحرک کالاشبهه

فی فضل العالمین کاملین النعمین المشهورین السید السند تحلیل المیر محمد صادق والوحید فی الزمان

میرزا اسد الله النجم دام فضلها و اکتب الاعمی الشيخ ابر القاسم القاضی

بسم الله تعالی

دام ظلّه الشيخ محمد تقی مجتهد العصر الزمانی

حصول کسب در تاریخ و نسی و ترک آن بعد از انقضای دولت فارس میان از جمله امور معروفه

نیز در حدیث آمده که حال کسر در آن اعتباری و نه کسبه را در آن استعمالی میباشند پس لازم
 و متعمم شد که عبارت ریح المغانی را بعینها نقل کنیم تا برناظرین معلوم شود که نه او راست عرفا
 بطریق و سیان و ندر و تکریمی در عبارت المغان و عبارت این است فصل سیم
 در تاریخ فارسی از کسور و کبایس خالیت و سال آن رسید و شصت و چو در باشد
 و ماهنای سسی و حشر و زریادتی بر رسید و شصت را در آخر ابانماه گیرند و مغان
 در آخر سال گیرند و از قدیم تاریخ نخب النضر چنین بوده است و از جمله سالها و ماهها
 این تاریخ از کسور و کبایس خالی است همچنان پیشتر جاری دارند و مبدأ این تاریخ سال جلوس
 نیز در حدیث این شهید یار بوده است که پادشاه آخرین بوده است از ملوک فرس و روز
 اول آن سال روز سه شنبه است اشقی کلام و چه تطابق آنکه بر متذکر تحقیقات سابقه
 است که قول او که میفرماید چو روز زریادتی بر رسید و شصت را در آخر ابانماه گیرند دل
 است بدلاله الترمذیه بلکه صریح است معنی همین بر آنکه فارسیان از مبدأ تاریخ سسی
 که زمان سلطنت جمشید بوده است آن ریح زریاد را محسوب میباشند و کسبه میگردانند

یکتا تاریخ بوده یا متعدد ظاهر از مقوله تشکیکات خیالی و ایهیه و احتمالات باطله
 سوفسطاییه باشد و الا آنچه از کتب معتبره و متقدمین و متأخرین بنظر رسیده احدی سوای
 این یکت تاریخ را که با کسر و کسبه است ذکر ننموده و از ملاحظه کتب معروفه و اقوال
 علما یقین قطعی بر وحدت تاریخ فرس بهم میرسد و معلوم میگردد که جهت رعایت کسبه بر
 وجه مفصل نموده است مگر بجهت عدم اختلال امر عبادت و زمره ایشان و الله اعلم
 بانی مملکت و سماع چنان شد که شخصی که عالم بعلم سیات و نجوم بلکه بزعم خود اعلم می باشد و بزعم خود
 با سیت که عارف بلکه اعراف بطریق و سیان و کسبه ایشان باشد چنان گفته که تاریخ کتب
 من البیاتی فی کسر معتبره و بی کسبه مشتمل بود و عبارت ریج المغانی و بعضی از عبارات نظایر
 ان را مستند خود کرده اند و بمجرد سماع معلوم شد که نسبت با بحث مکرر عدم تأمل و بجز
 در عبارات مذکوره و الا مفهوم همان عبارات مطابق است با منطوق اجماع و با کتب
 بیع کتب هیات و ریجات در آنکه تاریخ فرس از استبداد و وضع آن تا زمان جلوس فرس
 مجرد این شهرت یا کسر در آن معتبره و کسبه در آن مشتمل بوده و از جلوس یزدجرد که ستمی

از وقت متروک کردید سبب آنکه اگر چه ظاهر عبارات بعضی کتب چنین است لکن از
 تحقیقات سابقه معلوم شد که در هر نوبت که بجا کسب میشد تا مدت یکصد و نوزده سال
 بعد از آن همه ساله را اسید و شصت و پنج در مجموع میداشتند تا سال یکصد و هشتم
 که بجا از ارباع زائیده حاصل میشد و نوبت کسب دیگر میرسید و دانسته شد که سال
 جلوس نیز در حدود این شهر یار کسب بوده است و نوبت کسب با ما بانه رسیده بود
 آن سال و بعد از آن همه ساله را اسید و شصت و پنج در مجموع میداشتند و هرگاه
 دولت فرسان منقرض گردیده بود تا آنکه یکصد و هشتاد و یک سال از جلوس گذشته
 بود و نوبت کسب آن زمان رسیده و ارباع زائیده محسوب گردیده بود لکن چون دولت
 فرسان چنانچه در کتب تواریخ مسطور است بعد از انقضاء مدت هشتاد و یک سال از جلوس
 نیز در حدود منقرض گردید و کسب دیگر نیز رسیده کسب مال بمره موقوف گردید پس کشف از آن
 شد که در نفس الامر از جلوس آن موقوفه گردید و صادق است که ارباع زائیده
 بعد از جلوس او محسوب نگردیده و آنچه در استیضاح نوشته شده که ایات تاریخ فایده

و کسیه کرده بودند تا این زمان حال نکسب تمام گذشته بود و از کسب دهم تا حق این سال کسب
 شانزدهم بود چهار کسب از آن نکسب سهم آذرماه و دیماه و بهمن ماه و اسفندماه بود و پنج کسب
 باقی از آن نکسب که از دو مرد بود و سیم فرد و سماه دارد می بشت ماه و خور داد ماه
 و تیرماه و مرداد ماه بود تفصیل سابق قد بر و از این تحقیقات ظاهر شد که طرفین جلوس نیر
 جرد این شهر یار از پیش و پس هر دو اجماع کل است باین معنی که اتفاق کل است
 که از ابتدا تاریخ فرس تا جلوس نیر جرد این شهر یار آن ربع زاید را اعتبار کرده
 در مدت هر یکصد و بیست سال کسیه نموده بکجا میگرداند و الضی اتفاق کل است
 که از زمان جلوس نیر جرد تا این زمان آن زاید را اعتبار ناکرده کان لم
 یکن فرض کرده بالمره ترک نموده تاریخ انی کسیه گرفته اند و این هر دو طرف از
 اعتبار و عدم اعتبار متفق علییه است کسی توهم کند که آنچه گفته شد که ترک
 کسیه از زمان جلوس نیر جرد این شهر یار است مخالف است بآنچه از
 بعضی کتب مستفاد میشود که چون نیر جرد مقبول دولت فرسیان منقرض گردید

سال شمسی ناصحه که ششده بود باین طریق که سال کعبه و هشتم از دور مجد کسبه شده بود
و نهمه مترقه طلح نبرد دنیا شده بود و انصیا سال دویست و هجتم کسبه شده بود و نهمه مترقه
متصل بارومی هشت ماه شده بود و انصیا سال سصد و هشتم کسبه شده بود و نهمه مترقه
شعبت بعد از خرداد ماه شده بود و انصیا سال چهارصد و ششادم کسبه شده بود و نهمه
مترقه کتوب بعد از تیر ماه شده بود و انصیا سال ششدم کسبه شده بود و نهمه مترقه بعد
از ارد ماه ثابت گردیده بود و این روز دو شنبه مرور کعبه و پانزدهم سال شمسی تمام و
نود و شش روز بود که نهمه مترقه و بعد از مرداد ماه ثابت و برقرار بود پس چون باین
نود و شش روز پنج سال شمسی تمام مکی در کسب ششم تمام میشود و نسبت کسب شهر پورنا
میرسد باین معنی که سال کعبه و هشتم بود بعبارة اخری سال مقصد و هشتم بود باینست آن
سال را سیزده ماه گیرند و دو شهر پور ماه اصل و فرع قرار دهند و نهمه مترقه طلح ناصحه
قد بر و بطریق دیگر اصر اول مرتبه چون ۱۱۹۶ سال برابر ۱۲۰ سال است که دریم خارج
شده و باقی ناصحه ۱۱۱ پس معلوم شد که از زمان نیر وجود هر گاه بر لوح زاید را معنی داشته

مطابق عمل اول سپس کوئیم که جمیع اهل تحقیق و تدقیق تصریح کرده و اجماع کل است و در جمیع کتب و
 زیجهای متأخره از جلوس نیردجرد این شهر یازده مکتوب و سطر راست که در ذراول فرود
 و نسیاه سال جلوس نیردجرد این شهر یازده در کسبه که یکبار چهار عدد و پهل سال است
 شصت سال گذشته بود پس چون ۱۱۹۶ را بر ۶۰ اخذ کردیم حاصل شد ۲۱۵ و چون
 دور کسب را که بود ۱۲۴۰ از آن نقصان کردیم باقی ماند ۷۱ و بطریق دیگر چون ۶۰
 را از دور کسب نقصان کردیم باقی را که بود ۴۴۰ از ۱۱۹۶ نقصان کردیم باقی ماند ۷۶
 مطابق با عمل اول سپس چون ۷۱۶ را بر ۱۲۰ قسمت کردیم خارج شد ۵ و باقی ماند ۱۱
 پس معلوم شد که از دور مجدداً خرج کسبه تا به گذشته و نسبت کسب تمام بزرگ ماه قدیم رسیده
 و از کسب ششم ناقص این سال مکسید و شانزدهم است توضیح و تفصیلش آنکه بعد از استقامت
 دور که باقی ماند ۷۱۶ پس چون آنرا بر ۱۲۰ قسمت کردیم خارج شد پنج که آن سهم فروردین
 و اردیبهشت ماه و خرداد ماه و تیر ماه و مرداد ماه است محسبی هرگاه از زمان نیرد
 جرد کسبه کرده بودند حال در سابق تمام گردیده بود و از دور مجدداً مقصد و شانزده

روز نقصان کردیم باقی ماند ۹ روز یعنی سه ماه که عبارتست از فروردین ماه و اردیبهشت

ماه و خرداد ماه باشد و از ماه چهارم که سینه ماه باشد شش روز که شش ماهه پس معلوم شد

که این روز دوشنبه مهورد روز ششم تیر ماه قدیم ۱۱۹۶ ناقصه یزدجردیه میباشد در صورت

مفروض صحیح و مؤید صحیح آنکه بالاتفاق و بالاتفاق روز اول فروردین سال جلوس یزدجرد

این شهریار روز سه شنبه شانزدهم خرداد ماه رومی ۹۲۳ ناقصه اسکندریه بوده است

چنانچه سبق ذکر یافت و از اعمال سابقه و بار و ذکر دن تواریخ علم قطعی حاصل شد که یوم دوشنبه

مربورست و دوم آب ماه رومی ۲۱۳۱ ناقصه اسکندریه بوده است و یقین حاصل است

که از روز شانزدهم خرداد ماه رومی ۹۲۳ ناقصه اسکندریه تا روز شانزدهم خرداد ماه

رومی ۲۱۳۱ ناقصه اسکندریه ۱۱۹۵ سال شمسی تمام است و ابضا یقین حاصل است

که از روز خرداد ماه رومی تا روز پست دوم آب ماه رومی شصت و هفت روز است و ابضا

دانسته شد که در مدت ۱۱ سال که بعد از کسب آخربود ارباع زاید محسوب نگردیده و با این سبب

اول فروردین ماه ۲۹ روز پیش افتاده پس چون ۲۹ روز را با ۷ جمع کردیم شد ۹ روز

نیز در جدی بی کسر محسوب گردیده است یوم دوشنبه مبرور روز اول فروردین ^{۱۱۹۷} سال
 ناقصه نیز در جدی است و بعد از آنکه علم قطعی حاصل شد باین مطلب پس گوئیم که هرگاه از
 ازمان نیز در جد این شهر یار بروش سابق آمده و کسیه موقوف گردیده در ربیع
 محسوب شده بود یوم دوشنبه و دشم تریاه قدیم ^{۱۱۹۶} ناقصه نیز در جدی میبود باین
 آنکه چون ^{۱۱۹۶} ربیع راجح کردیم شد ^{۲۹۹} روز و عنقریب معلوم خواهد شد که هرگاه
 کسیه موقوف نگردیده بود بعد از جلوس نیز در جد این شهر یار آن دور تمام گردیده
 بود و از دور مجد ربیع کسپ شده بود و از کسب ششم ناقص این سال مکصد و شانزدهم بود
 و معلوم است که درین ^{۱۱۹۶} سال که ما بین الکسبین است ارباع زایده را محسوب داشته
 اند پس ^{۱۱۹۶} ربیع را از ^{۱۱۹۶} ربیع ناقص کردیم باقی ماند ^{۱۰۰} ربیع پس چون ^{۲۸۰}
 ربیع راجح کردیم شد ^{۲۷۰} روز و بوضع دیگر چون ^{۱۱۹۶} ربیع راجح کردیم شد ^{۲۹} روز پس چون
 آن را از ^{۲۹۹} روز نقصان کردیم باقی ماند ^{۲۷۰} روز مطابق عمل اول پس چون ^{۲۷۰} روز
 را از ^{۱۱۹۶} ناقصه نیز در جدی نقصان کردیم بعبارة اخری از ^{۲۸۰} روز

این فیلقوس رومی است الی یوم دوشنبه نیست و دوم آب ماه رومی ۱۱۳۸ ناقصه است

خندین روز است ۱۰۱۶۵ و ۷ و ایضا از یوم سه شنبه یکم فروردین ماه سال جلوس نزد

عبد ابن شهریار الی یوم دوشنبه یکم فروردین ماه قدیم ۱۱۹۷ ناقصه نزد عجدیه خندین

روز است ۱۵۲۱ و چون تاریخ عرب مقدم است بر تاریخ نزد عجدیه بالاجماع

بخندین روز ۳۶۲۲ پس چون این تفاوت را از ایام عربی که بود ۱۶۵۰۲۲ روز

نقصان کردیم باقی ماند ایام نزد عجدیه خندین روز ۵۲۱ و مطابق عمل اول و ایضا چون

تاریخ رومی مقدم است بر تاریخ نزد عجدیه بالاجماع بخندین روز ۳۲۲۳۲۲ پس

چون این تفاوت را از ایام رومی که بود ۷۱۰۱۶۵ روز نقصان کردیم باقی ماند ایام

نزد عجدیه خندین روز ۵۲۱ و مطابق با عمل اول و تفریق ثانی پس این اعمال علم

قطعی حاصل شد که روزهای هر یک از تواریخ نلشده سهجی است که عمل شده و اعمال

نامه صحیح است و از صحت عمل تاریخ نزد عجدیه علم قطعی حاصل شد که درین صورت

که از زمان نزد عجد ابن شهریار کسیه موقوف در ربع زایدگان لم کن مفرده من تاریخ

نهمه مترقه را جمعی از مجوس تقصبا للندیب بعد از ابا ناه ثابت و سلیمان جمع مقصبا للندیب
 بعد از اسفند ماه مثبت داشته اند و هرگاه کسیه باین وضع را در جلوس یزدجرد این شهر یا
 ترک ناکرده در ربع زاید را محبوب معنی داشته بودند تا این زمان الیوم که عبارت
 از یوم دوشنبه دوازدهم جمادی و دوم ^{جمادی و دوم} هلالی صفر المظفر ^{۱۲۴۳} ناقصه بحجریه موافق بار و در نسبت
 دوم آب ماه روحی ^{۲۱۲۱} ناقصه اسکندریه و مطابق بار و اول فروردین ماه قدیم ^{۱۱۹۷}
 ناقصه یزدجردیه است باینست که کسیه تا به بزرگ ماه قدیم رسیده باشد و نهمه مترقه
 ملحق بزرگ ماه باشد باینست که نظر بقواعد و ضوابط ارباب سنجیم موافق تشخیص صاحبان
 رنج که از قدیم الایام ما بین سنجین و هند سین و محاسبین متداول و معمول بوده اولاً
 هر یک از تواریخ شهر را بار و روز گردیم معلوم شد که از یوم چشمنه کم حسامی محرم الحرام
 سال هجرت خاتم المرسلین و شافع المدینین محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله سلم
 الی یوم دوشنبه دوازدهم حسامی و دوم هلالی صفر المظفر ^{۱۲۴۳} ناقصه بحجریه چندین روز است
 ۱۶۵۰۲۲ و انصفاً از یوم دوشنبه کم بشیرین الاول که دوازده سال بعد از وفات اسکندر

هلالی ریح الاول شمسه احدی عشر ناصبه بحریه مطابق باروز شازده هم خرابانما رودی ۹۴۳
 ناصبه اسکندریه بوده است دیزجرد این شهر یازده در زمان طلوع عثمان بن عفان از
 محاربت لشکر نصرت پایه عرب مغلوب گردیده بواسطت مرو کزحیت و در طایفه
 مرو مقول گردید و چون دولت فرسیان با پیشی شد و بعد از آن کسی از حویان
 استیلا نیافت که تاریخ با اسم آن مجد و شود لند تا تاریخ فرس با اسم آن قرار گرفته
 به نیر دجرد میستی شد و در جلوس نیر دجرد این شهر یازده در نیرجات مسطور و در
 هیات ملکوت است از دور کسب یعنی از دور آخر نصد و شصت سال گذشته
 بود و نسبت کسب با باناه رسیده بود و نصد و شصت طی به باناه شد بعبارة اخری
 انسانی بود که از ارباع زاید و یکماه حاصل گردیده آن سال را سیزده ماه محبوب دانستند
 و دو باناه اصل و نصد قرار دادند و نصد و شصت را طی نصد و نصد و نصد و نصد
 این شهر یازده تا این زمان بالا جماع کسب بالمره متردک در نصد و نصد و نصد و نصد
 و ایام سال این تاریخ سجده شصت و نصد و نصد و نصد و نصد و نصد و نصد و نصد
 و دیدار آن زمان الی الان

فرع کباب است نمایند و آن بعد از ماه مکه سس شصت باشد تا نوبت چهارم و علی بن العباس
 عمل نمایند و در هر یکصد و نسیست سال کسبه نمایند و خنمه مترقه را یکماه میخوانند و از نسیست متصل
 با سفند ماه شود و چون مکه را در چهار صد و چهل سال گذرد و در آن سس که نسیست مترقه را
 متصل نبرد و در دنیا سازند و با خنجه نظر بقاعده حشبن عظیم نمایند و علی بن العباس عمل نمایند
 و اگر یکویم که استقر خنمه مترقه بعد از ماه مکه سس در مدت کسب و انتقال او بعد
 انتقال مکه سسی بمکه سسی بجهت همین بودن از غلط در تعیین ماه مکه سس است بسبب
 طول زمان پس من صادق خواهم بود و بعد از وضع این تاریخ طریقه ایشان چنان بود
 که هر پادشاهیکه بر سر حاکمیت می نشسته این تاریخ را با اسم او تجدید نموده و
 بعد از انقضاء زمان سلطنت آن با اسم سلطان مجدد تجدید نموده پس بر دشمنان
 عمل نموده تا آنکه چون نوبت سلطنت به نیر و جرد این شهر یار رسید این تاریخ را با اسم
 نقل کردند و مستی به نیر و جردیه نمودند و اول آن سال یعنی یکم سنه در دنیا سال حاکم
 نیر و جرد این شهر یار بالاتفاق و بالاتفاق یوم سه شنبه است و دوم حسانی و سیم

که سلطان در هر روز از ایام سیبکانه ماه و پنجگانه جمعه متفرقه لباس خاصی و طعام مخصوصی
 پوشیده و خورده مناسب حال ملک آنروز پس هرگاه آن ربیع زاید را مثل رومیان در
 هر چهار سال یکروز کس نمینویزند عبادت عباد و جشن عیاش و لبس ملک و اهل سلطنت
 در آنروز زاید درست نمی آید و نام ملک و یکریاستی از برای روز یکبوس لهذا قرا
 چنان شد که در هر یکصد و بیست سال آن ربیع زاید را یکماه گرفته انسال را سیزده ماه محسوب
 دارند و علی هذا القیاس الی ما شاء الله تعالی و در نوشتن اول یعنی سال یکصد و بیست و نهم ماه
 اول را فروردین ماه اصل و ماه دوم را سنبل و زوینیا فرع نامند و جمعه متفرقه را فرورد
 و نیا فرع متصل سازند و او بعد از فروردین ماه بر سنبل باشد تا نوبت دوم که کپسه شود
 و آن سال دویست و چهلیم است ماه دوم را اردی بهشت ماه اصل و سیم را اردی
 بهشت ماه فرع نامند و جمعه متفرقه را متصل با اردی بهشت ماه فرع نویسند و آن بعد از
 اردی بهشت ماه ثابت باشد تا نوبت سیم که کپسه شود و آن سال سیصد و شصت و شصت
 ماه سیم را خرداد ماه اصل و چهارم خرداد ماه فرع نامند و جمعه متفرقه را بعد از خرداد ماه

چ چیا شنبه پنج از ان را که بزعم ایشان است تربی باشد بحسب مرتبه نام خسته مسترقه کرد اینند
 چنانچه در هر سالی یکبار ذکر نمایند و هر یک از ایام سی کانه ماه را مسمی با اسم یکی از
 ملائکه سیکانه باقی کرد اینند چنانچه هر یک در سالی دو از ده بار مکرر شود پس از
 میان ملائکه سیکانه دو از ده ملک را که عظام ملائکه بودند بزعم ایشان این
 دو از ده ملک را خدای تعالی بر مجموع عالم کاشته در ماه استعمال کرد دید و چون هر
 از شهر اشاعه شریه و ایام سیکانه ماه و پنجگانه خسته مسترقه را با اسم خاص مسمی کرد اینند
 از اسماء ملائکه و ایشان را زمره خاصی بوده است با اسم هر ملک که عبادت ایشان
 بوده است پس در هر روز یکی با اسم ملک آن روز میرسد زمره و عبادت خاص
 در آن روز مسکیر دهند و اینها در بر راه روز یکی نام آن روز با ایام آنها و اسم ملک بودن
 روز را تعظیم کردند و جشن نمودند و هر عمل که در آن روزها کردند بجز نگاه داشتند تا بر ایشان
 مبارک بود مثلاً روز نوزدهم شد در دنیا راه را ویم رومی هشتاد و ششم خرد ادماه
 و نیردهم تیر ماه را و علی بن القیاس تا آخر نبی محمد اسفند ماه را و ایضا و از چنان شد

تا بر مردمان استباهی واقع نگردد و نمودن عجم را که دامایان زمان بودند حاضر گردانید
و مطلب خود را با ایشان اظهار نمود ایشان بالاتفاق گفتند که خدای تعالی اقطاب را
از نور خود آسپید و آسمان و زمین را آن روشن گردانید و نباتات را از آن ^{نور}
و پرورش داد و در آفرینش آن خدای تعالی عنایت پیش از دیگران فرموده و جمعی
چشم بر روی دارند که او نورست از نورهای نیردانی و در آن خدای تعالی بحکالت
و عظمت مگردید پس صلاح چنان است که یکدوره خاص از آنکه مدت سیصد و شصت
پنج و زریعی است سالی خوانند و سب در سال را روزی گیرند که اقطاب در درجه اول
عمل باشد چه اول سال است بالطبع و سب نشود نما از آن زمان است و بجهت برکت
داشتن اقطاب از روز را جشن عظیم نمایند پس رای سلطان چنان قرار گرفت
و چون دور اقطاب سیصد و شصت و پنج و زریعی است سیصد و شصت را بر
دوازده که عدد شهر است قسمت کردند خارج شد ایام هر ماهی سی روز باقی
ماند از ایام سال هفتاد و پس آن را ختمه مرقه نامیدند و چون بزعم ایشان ملائکه سی

از ایام است می افزایند و مبدأ تاریخ ایشان بنا بر قول مشهور بعد از انقضاء
 مدت دوازده سال از وفات اسکندر را بنقل میسوس رومی است و در میان شهر
 اشاعریه معروفه الایامی خود را مستوی الایام یعنی سی روز گرفته اند و بجز در باقی
 از ایام سال را خمس مترقه نامیده اند و آن ربع زاید بر ایام سال را بجز و باعشی و
 مدت هر یکصد و بیست سال یکمیا که سپه نموده سال یکصد و بیستیم را سیزده ماه گرفته اند
 و بعضی از ناسس توهم آنکه چون کیوردش که بلغت زوسی یعنی حی ناطق است و او
 اول سلاطین و سلطان اول از بنی نوع آدم است چنانچه حکیم طوسی فرموده
 نخستین خدیومی که کشور کشود سر تا عباد او ان کیوردش بود گفته اند که مبدأ تاریخ و زسی از
 جلوس کیوردش میباشد و این محض توهم و توهم محض است بجز آنکه فضلا محققین و علمای قدیم
 و اکابر مشهورین و محاسنین معروفین فی هذا الفن از متقدمین دستاخرین قائل بر آنند
 که مبدأ این تاریخ از زمان سلطنت جمشید میباشد و کلمه تصحیح کرده اند که چون جمشید سر
 مملکت پادشاهی نشست خواست که ایام دوماه و سال را اسم بزند و تاریخ بسازد

شروع نموده میگوید که بر طالعین علوم دار با سببهاست و نجوم پوشیده و مخفی نیست که
 سال شمسی که عبارت است از زمان مفارقت شمس در نقطه از فلک البروج را مثلاً اول
 حمل تا معاددت او همان نقطه مدت سجد و شصت و پنج روز ربعی است تقریباً یعنی شش
 ساعت کمتر و مقدار کمی را بار صا و مختلف یافته اند بر صد بطلمیوس درجه ثانیه است و بر صد
 الجحانی با دقیقه و بر صد حکیم محی الدین معسری ۳۰ ثانیه و بر صد تانی با دقیقه و بر صد
 اهل خطاط دقیقه و بر صد سلطان المنصور کورکان ۳۰ ثانیه و حکیم محی الدین مغربی فرموده
 که ارضه دقیقه اهل روم دال است بر آنکه رومیان بر صد از ربع کمتر یافته اند لکن
 بحسب احوال و وسط آن ربع را تمام گرفته اند و بعضی دیگر گفته اند که رومیان بر صد ربع تمام یافته
 اند اما رومیان با لاجماع مثل رومیان ربع تمام گرفته اند پس سال شمسی برابر مرکیب از
 تاریخ رومی و فرسی مدت سجد و شصت و پنج روز ربعی است بدون زیاده و نقصان
 الا آنکه رومیان شهر را شاعشره مشهوره الاسامی خود را متفاوت الایام گرفته اند
 و آن ربع زیاد در مدت هر چهار سال یکبار کسبه نموده گیرند و ایام مثلاً ط که اقل

عربی در بحر مودت و جاسس در سفینه ولای این حقیر میباشند خواهش نمودند که مختصر شرحی بفرستند
در تاریخ درستی و بدایه آن و سبب کسپه ز نوبه آن و مستد امرت و دوره آن و جهت ترک
کسپه و نهایت آن بل المستمع محلی از طریق روم هم از تاریخ و کسپه و دوران بلکه
باین نماید برهان که هرگاه کسپه فرسیان از زمان زید و جرد این شهر یا ترک نگردد
و بآن روش آمده تا این زمان حال بجا رسیده و نهمه مسترقه بعد از یک ماه برقرار بود
و چون بترد قول ایشان عند الناس موم و عند نفسی مذموم و فی الواقع مدحور علی بود لهذا
عدد بترد را بر بترد ترجیح داده رحمت را راحت دانسته اجابت قول ایشان نمود
و هرگاه بعون الله و توفیق ما تمام رسد توقع از خدا دریم عظام استنادان ذوی القربان
در فنون ثلثه اعنی هیات و حساب و هندسه که چون مفسح گردند بر سهوی یا سبانی
یا خطائی در بیان یا در حساب یا در برهان یا امر دیگر این حقیر را در صورت امکان ممنون گردانند

تسبی سار مذوالا و در از جمله و العافین عن الناس و در زمره من عفی و اصلح بعد ذلك

فاجره علی الله در آورند فان اول الناس اول الناس پس باستعانة الله و توفیق ما رسیده

و این یوم دوشنبه مذکور ماه قهری یعنی دوشمیرماه ۱۱۹۶ هجری ماقصد یزدجردیه خواهد بود صلی
 خداحق گردید که بر فرض استمرار قاعده کسب یکصد و پانزده سال تمام و سه ماه و پنج روز از
 سال یکصد و شانزدهم ناقص گذشته خواهد بود و این دوشنبه مذکور یوم ششم از ماه چهارم از
 سال یکصد و شانزدهم است پس هرگاه با این سه ماه و پنج روز و پنج سال تمام یکصد و دو
 کسب شهر یوماه خواهد رسید و العلم و عند الله تخل صرعاً لجناب سنی الاقبا
 وحید الهی و بطلب سوس الزمانی میرزا اسد الله النجم الاصفهانی زید ضلعه

بسم الله الرحمن الرحیم و بسم

الحمد لله الذي خلق بقدرته السموات والارضين في ستة ايام و اشرق نور وجهه و وجه اللوآك
 و الاجرام و الصلوة و السلام على محمد و آله و صلوات الله و على اوصيائه و مناه
 الائمة الكرام ما كرات شهر و الاعوام اما بعد اقل السادات و الطالبين و حوز
 المنهج و المهديين و اضعف المستخرجين و المحاسبين محمد صادق بن عبد الحسين الحسن
 انخاتون آبادی الاصفهانی الشیخ بالنجم میگوید که جمعی از مجادیم عظام و نجیبان الاجرام و ذوی الخو

ضبط آثار سلف سوای همین یک تاریخ را از فرسیان نقل ننموده اند و در هیچ کتاب
 و هیچ موضع اسمی درسی از لغت و تاریخ نجوس مذکور نیست و از ملاحظه کتب معتبره و در وجه
 تقریبه عقلیه علم قطعی بر وحدت تاریخ نجوس حاصل میگردد و اعدای را در آن مجال
 شک و شبهه نیست و چنانچه کتبه بر وجه مذکور بعد از زمان نیر و جرد ابن شهریار
 الی الان ثابت و برقرار بود حال که یوم دوشنبه دهم جمادی و دو از دهم حسانی شهر صفر
 المظفر ۱۲۲۳^{هـ} ناقصه هجریه در روز اول فروردینماه ۱۱۹۷^{هـ} ناقصه نیر و جردیه و بیست و
 دوم آبانماه رومی ۲۱۳۱^{هـ} ناقصه اسکندریه و شانزدهم شهریورماه جلالی ۷۲۱^{هـ} ناقصه
 لکاشیه است باینست که کسبه نامه بزرگ ماه قدیم رسیده باشد بجهت آنکه بالاتفاق
 در سال اول جلوس نیر و جرد نیست کسبه با ناماه رسیده بود پس اردو و رنجید
 ناقص چهارصد و هشتاد و سال باقی مانده بود که ماه ۶۰ سال که سابق ذکر شد هرگاه
 جمع نماید مقدار یکدوره نامه که ۱۲۴۰ سال بوده باشد حاصل شود پس هرگاه ۲۸۰
 سال را از ۱۱۹۷ سال که از استبدای جلوس نیر و جرد است تا روز دوشنبه ۱۱۹۷^{هـ}

از انسببیا می سلف علی بن ابی طالب و علیهم الصلوٰة والسلام بوده باشد چه بسیار می از رسوم علما
ریاضیه حکیه را در بعضی ارگتبت از ایشان نقل نموده اند بلکه حکمای سابقه را ملانده با ایشان
دانسته اند و چون نعلت ظهور اسلام و نسخ شرایع سابقه رسوم و آثار سلف بالمره منقرض
شد شاید امر کسبه نیز از انجمله بوده باشد و از تحقیقات مذکوره ظاهر شد که بنای امر کسبه
بر وجه مذکور بجهت عدم احتمال امر عبادت و زمره ایشان بوده است و چنانچه کسبه بر وجه
معهود امر معنی نمیداشتمند امر عبادت و زمره ایشان درست نمی آید پس معلوم شود که تاریخ
متداول فیما بین زهاد و اهل عبادت ایشان همین تاریخ بوده است که کسبه در آن
امر معنی میداشتمند و برین مسطور ذکر زمره نموده اند و سلاطین مجوس نیز چون همیشه در هر
طریق مجوسیه بوده اند و مخالفان طریقه استیسلام و مسلمین بر کربان زهاد و عباد خود مخالفت
نموده طریقه ایشان را معنی میداشتمند پس تاریخ متداول فیما بین ایشان همین یک تاریخ
بوده است که موافق آداب آن رفتار نموده اند بعد از آنکه احدی از بنای سابقین
لاصحیر و ارباب سیر و تواریخ و علوم سیات و ریاضی با وجود سناسیت دقت و تتبع و

پس معلوم شد که از ابتدای وضع این تاریخ تا زمان جلوس نیرود در این شهر بار دو دوره تا
 گذشته بود و از در ثانی ما قصه نصد و شصت سال از تسبیح کتب سیر و تواریخ معتبره معلوم
 میگردد که از ابتدای زمان جلوس حمید تا زمان جلوس نیرود در این شهر یار سه هزار و نصد
 هجده سال تمام می باشد و چون زمان مابین وضع تاریخ و جلوس نیرود در آنکه هزار و شصت و چهل
 سال بود از زمان مابین جلوس سین تقصان کردیم باقی ماند هفتاد و هشت سال از اینجا
 شد که در ابتدای وضع این تاریخ هفتاد و هشت سال از جلوس حمید گذشته بود است
 و در سال هفتاد و نهم بوده است که بنامی دور کسب را نهاده اند و از ابتدای وضع این
 تاریخ تا زمان نجات النصر و هزار و چهارصد و شصت سال دو دست هفتاد و پنجاه و هشت
 و نامبد تاریخ روم که روز دوشنبه بعد از وفات اسکندر بدو از ده سال است و نیز
 بشصده و نود و شش سال دو دست و سی و شش روز است و تا روز سه شنبه که ده روز
 بعد از ولادت حضرت عیسی علی نبی و علیه الصلوٰة والسلام است سه هزار و دو دست
 هشت سال و سی و چهار روز می باشد و در دست که بنامی دور کسب از بناهای اصی

و تاریخ با اسم او مجید و محمود و چون یزدجرد از شکر اسلام مغلوب شد و در طاجنده مرو قتل
 رسید و دولت فارسین با دشمنی شد و کسی بجای او نشست که تاریخ با اسم او مجید و محمود
 تاریخ مذکور مستمب یزدجردیه باقی دستم ماند و تعلبت انقضای دولت فارسین و ضعف
 ایشان طریقه کسب موقوف شد و دیگر کسی از امر عی نداشت و همه مشرفه را در آخر ابا
 باقی گذاردند و بعضی از ابا بحر اسفندارند ماه که آخر سال بود طنج ساختند و از او
 ریکه از کت سیر و تواریخ معتبره مستفاد میگردد از ابتدای وضع این تاریخ که
 در زمان جمشید بود است تا یوم سه شنبه اول فروردین ماه سال جلوس یزدجرد سه هزار
 هشتصد و چهل سال گذشته بود و چون باتفاق کل علماء در آن سال نوبت کسب بابانماه رسید
 بود معلوم میگردد که از دور مجید و ناقص نصد و شصت سال گذشته بود که آن
 انتقال نوبت کسب از فروردین ماه بابانماه است پس چون زمان دو دوره تا آنکه در
 هشتصد و هشتاد سال بوده باشد علاوه بر آن نصد و شصت سال نماند سه هزار
 هشتصد و چهل سال تمام شود که زمان مابین اول وضع تاریخ است تا جلوس یزدجرد بن
 شاهنشاهی

و برقرار داشتند و غمه مستقره را ملحق با کبوس مسی که دند و طریقہ ایشان چنان بود که در وقت
 اول ماه کبوس را بفردین ملحق میاخذند و در دفعه ثانی بلودی هشت ماه و در دفعه ثالث
 بخرداد ماه و کذا تا در وقت کینزار و چهارصد و چهل سال بگذرد تمام شد می و ماه کبوس با سق
 مذکور رسید می بعد از آن باز دور از سر گرفتند و ماه کبوس را بفردین میاخذند
 و کذا و سبب این تعمیر و تبدیل محاسن است بر خط دور بود تا هر وقت که خواهند زمان با
 کبوس را تا آن وقت معین نمایند تا آنکه در و اگر همیشه بکجا مثلا فرودین ملحق میاخذند هر وقت
 که استقامت مبد کسپه میخواهند نمایند غیر نبود چرا که معلوم نبود که از وقت آن وقت چندم است
 کسپه هسدر در دین است و کلام بطلمیوس در محیطی و محمد بن احمد الخفزی در شرح تذکره و سایر
 از متقدمین دستاخرین صریح است در اینکه بنامی دور کسب از زمان جمید بوده است
 و طریقہ ایشان چنان بود که هر پادشاهی که بر سر مملکت می نشست تاریخ را با اسم او مجد و غنچه
 و این طریقہ جاری و مستمر بود تا اینکه نوبت سلطنت نبرد جردان شهریار رسید و آن
 روز سه شنبه اول فروردین ماه بوده است دوران سال نوبت کسپه با نام ماه رسید

شهور و چکاره نموده مشرقه را با اسم مخصوصی که بزعم ایشان اسما، ملائکه است نامیده و
منسوب با او دانسته و در هر روز از روزها ذکر زمزمه مخصوصی که عبادت ایشان
بود با اسم ملک منسوب با روز می نمودند و هسه گاه آن ربیع زاید را اصلاً ملائکه
نموده بنظر نمی آوردند سال ایشان شمسی حقیقی غنچه و چنانچه از آن گاه میباشد تا
مدت چهار سال که یک روز غنچه از روزی حساب میکردند و از آن گاه میباشد
چنانچه معمول بود میان استام عبادت و زمزمه ایشان فخل میشد چرا که ملک
مخصوصی که آن روز را با اسم او مستی کردند و با اسم او ذکر زمزمه نمایند ثابت بود
نشد چه ملائکه بزعم ایشان سی سجد که هر یک از ایام سی گانه شهور و چکاره نموده
مشرقه را مستی با اسم آنها نموده بودند ذکر زمزمه میکردند و از برای روز یکجوش
اسم خاصی دیگر زمزمه مخصوصی داشتند لهذا ارباع زاید را نگاه داشتند تا در
مدت صد و پست سال که همیشه با همی میکرد دید آن ماه را کسپ میکردند و سال کمیند
میشم را سیزده ماه محسوب داشته اسانی و عبادت ایام شهور دیگر را در آن ماه نیز جاری

جامعه فارسیمان ساکنین بندر مینی و بعضی از بلاد دیگر هندوستان احتمالی در کیفیت تاریخ متدا
 ول فیما بین ایشان که معروف بتاریخ در سن هجریم و تاریخ زیدجر دست واقع گردیده بود
 و بعضی از محققان که ایشان را با بحد و دهر او ده و با اهل آن دیار آشنائی بود ازین بی اعتبار
 خویش نمودند که آنچه از مطالعه کتب معتبره بیست و دریا ضعیف و ریجیات قدیمه و جدیدیه
 درین باب بر او واضح گردیده اظهار نماید لهذا اجابہ کتبه لم این چند کلمه را بر سیل احتصار
 معروف داشت بدانکه آفتاب بگردہ فلک البروج را در مدت سیصد و شصت
 و پنج روز و پنج روزی نهمین یا طلی نماید و در میان آن و فرسای آن کبر زاید را ربع تمام
 بی زیاده و نقصان محسوب داشته اند پس چون سال ایشان شمسی حقیقی است
 ایام سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز و پنج روز است تحقیقا چون سیصد و شصت
 را بر عدد شهر که دوازده است قسمت کردند خارج شد عدد ایام هر ایام
 سیزده و بی زیاده و نقصان و محسوس در باقی را حتمه مسترقه نامیدند و چون
 اسبوع در میان ایشان معمول و متعارف نبود هر روز را از روزهای سیگانه

تاریخ فارسی دانیکه قبل از زمان یزدجرد چگونگی از معمول میداشته اند و کسبه در آن معمول و متعارف
بوده یا نبوده است و دانیکه سوای این تاریخ تاریخ دیگر بوده است که متعارف اهل
عبادت و زهاد بوده یا نبوده است و تاریخ سلاطین و زهاد متحد بوده و دانیکه علت و سبب
کسب نمودن و علت موقوف شدن آن چه بوده است و چنانچه طریق کسب مستمر و برقرار بود
حال در کدام سال و ماه و روز واقع می گردید و بعد از این نیز در کدام وقت واقع میشد
از مطالب مذکوره را مفصلاً شرح دادیم و در ذیل حواشی این صفحه نقلی مندرج نموده باجماع
شریفه خود مشرف و مزین شد ما نید بجز کیه احدی را مجال ریب و شبهه نبوده باشد
و علماء و حکام شرع مطاع نیز شهادت خود را بر صد و آن قول از ما هرین این فن ادا فرمایند
تا آنکه بایره شبهه رفع شده باشد . ان الله لا یضیع اجر المحسنین

بسم الله الرحمن الرحیم

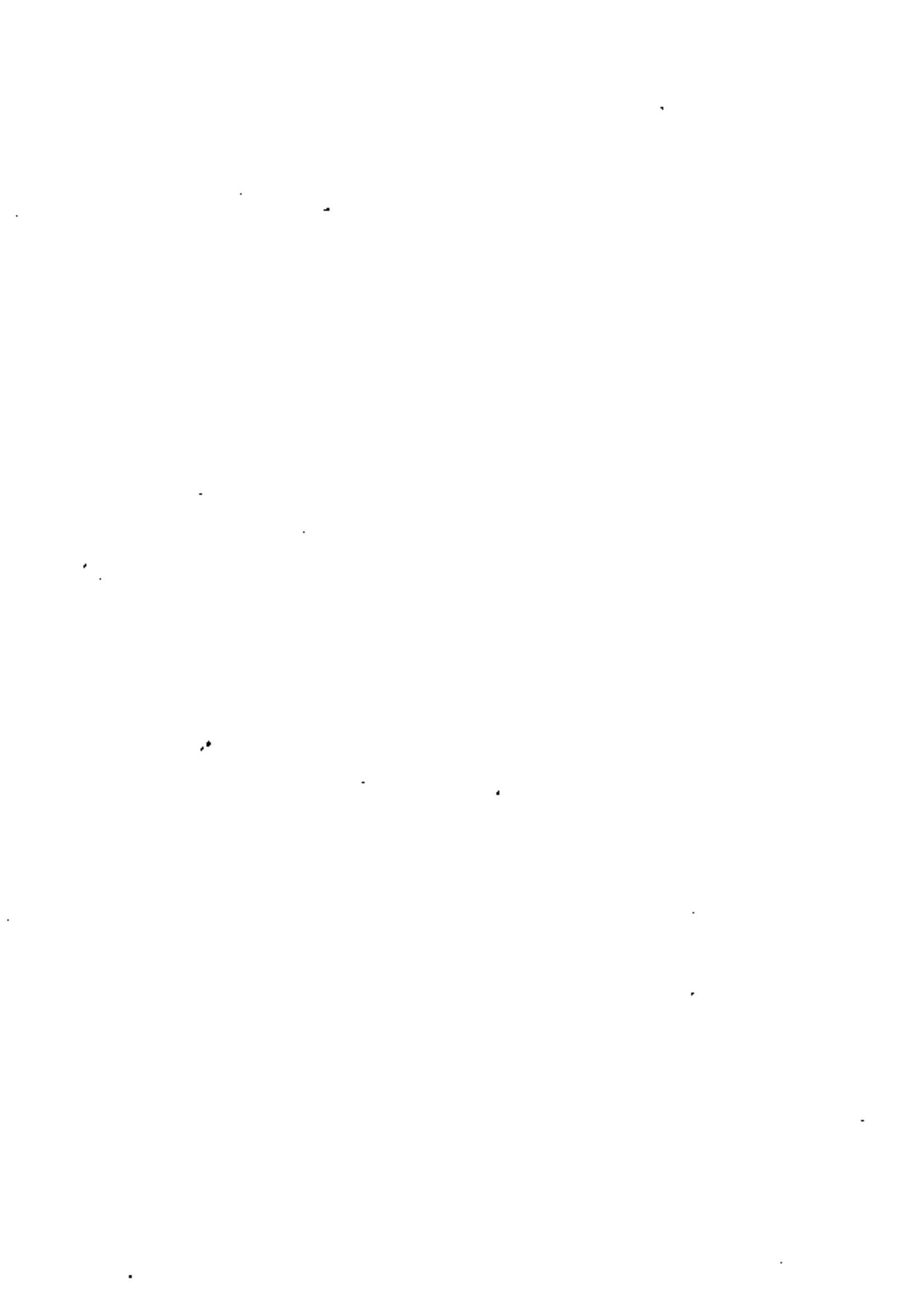
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین اما بعد

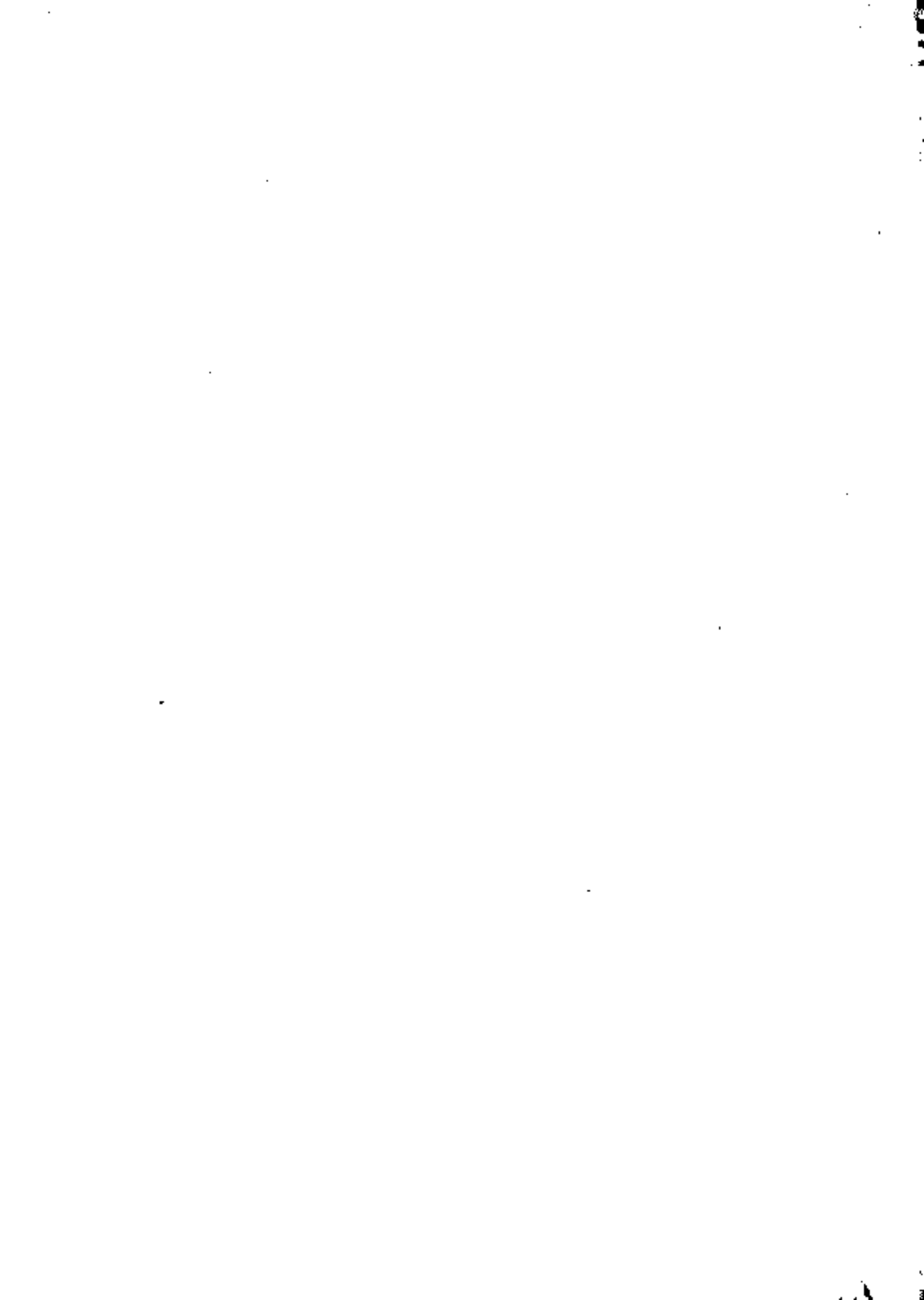
بنین گوید اضعف بعباد الله و اوجهم الی الله العلی سدا الله المنعم الاصفحانی که چون بنینا

ایشان بجهت تقویت و اثبات امر خود مثبت با ذیال بحضرت از مسلمین و مؤمنین انجمن خود شده
و سخنان خرد که دال بر تقویت و اثبات مدعای خود باشد از مسلمین و کتب معروفه^{ان}
در علم سیات و ریاضی اخذ نموده مستحکم و دلیلی بر اثبات مدعای خود بهم رسانیده اند
و باین واسطه کما غیبی در صد الزام و ابطال قول فرقه دیگر بر آمده ایشان را فخر و
و مکتوب نموده اند حضرات محمد زین از راه معاندت با اسلام و مسلمین این برادست آور
نموده سخنان نالاین نسبت بعلما می از باب تعاضف مذکوره و انقراضی چند در باره
مسلمین و مؤمنین انجمن خود مذکور داشته اند ایشانرا درین باب معطل بفرغ و انبسته اند
و بجهت رفع این منازعه و سلب توهمات فسد فرقه خود که در حق مسلمین آراء جمیع برین تنفیق شد
که مدعای مذکور را از علما و فضلا و متبحرین دار السلطنه اصفهان استفسار نمایند و بهر نحو که ایس
از کتب معتبره خود علم بهم رسانیده بیان فرمایند تا حجت فیما بین ایشان بوده باشد در
این منازعه و گفتگو بشود لهذا استشاده و استعلام و استخبار میرود از علما و عظام^{مسلمین}
ذوی الاحرام دار السلطنه اصفهان دامت برکاتهم که هر که علیم و خیر بوده باشد بر چو^{کنی}

چون باین دو طایفه عظیم از مدعیان متابعت آن حضرت ابراهیم علیه صلوات الله الرحمن
 الرحیم که معروفند بطایفه فارسی ساکنین سب در مینی و بعضی از بلاد دیگر هندوستان در باب
 تاریخ متداول فیما بین ایشان که معروف بتاریخ درنس قدیم و تاریخ بزر و جردست اختلافا
 بهم رسیده که در این سنه سابقه یعنی قبل از زمان بزر و جرد این شهریار چگونگی از معمول میشدند
 جمعی کثیر از عظام و اجله طایفه مذکوره بر اینستند که طریق اسلام ایشان چنان بوده که هر ماه از
 تاریخ مذکور در اساسی روز حساب نموده اند و در هر صد و پست سال یکبار سال مذکور عظام
 نموده آن سال را سیزده ماه گرفتاری و انما را کسبه کفشدی و بنای عبادت و ضبط
 اوقات و ایام متبرکه ایشان بر این تاریخ بوده است و جماعت خلیل دیگر از ایشان بر کسبه
 گردیده میگویند که در تاریخ فارس مطلقاً کسبه معمول و متعارف نبود یا اگر بود معمول ^{طهرن}
 بوده است و مطلقاً رجوع بدین مذمت و عبادت ایشان نداشته است معمول
 اهل ملت و عبادت ایشان نبوده است و معمول اهل ملت و عبادت تاریخ دیگر
 بوده است خالی از کسر و کسپ و این مناره فیما بین ایشان بطول انجامیده و بعضی از عظام







U. C. BERKELEY LIBRARIES



C046756814

